

ادامه از صفحه ۲

امام و «حجتیه»

آنجا با آیت‌الله «خزعلی» مصاحبه‌ای کردیمود. ایشان گفته‌بود که: «من از طرف امام مدتی در انجمن می‌رفتم بعد امام من را خواستند و فرمودند که شما از این تاریخ از ناحیه من در جلسات انجمن شرکت نکنید. من از امام سوال کردم که حضرت آقا شما من را از ورود به انجمن کلا منع می‌کنید یا اینکه به نمایندگی از طرف شما من ممنوعم. امام فرمودند که شما مختارید اما در مورد خودم می‌گویم از ناحیه من مجاز به شرکت در انجمن نیستید»

مورد سوم را هم من از مرحوم آیتالله «سیدجلال طاهری اصفهانی» امام جمعه سابق اصفهان مستقیم شنیدم که سال ۶۹ به من گفت: «من یک روز به ملاقات امام رفتم و قبل از ملاقات من اعضا شورای نگهبان با امام ملاقات داشتند، بعد که ملاقاتشان تمام شد مرحوم حاج احمد آقا آمد اتاق بیرونی به من گفت بفرمایید داخل. مرحوم احمد آقا می‌خواست برخی اعضا خصوصی نزد امام صحبت نکنند. من رفتم داخل اتاق امام، دیدم آقای خزعلی آنجا نشسته با امام درباره «انجمن حجتیه» صحبت می‌کند. به امام گفت این انجمن فعلی از انجمن قبلی جدا شده و اسمش «عباد صالح» است و اتفاقا اینها با انقلاب خویند. اصرر داشت امام وقت ملاقات به آنها دهند ولی امام اجازه ندادند و فرمودند لازم نیست با من ملاقات کنند. سپس در مورد وجوهات صحبت کرد که ظاهرا اعضای انجمن وجوهاتی را برای امام فرستاده بودند اما امام فرمودند که اگر دادن وجوهات آنها منوط به ملاقات با من شده‌باشد نمی‌خواهد وجوهات بدهند.» صحنه دیگری که به یاد دارم به سال ۵۶ بر می‌گردد که من در اصفهان مهمان یکی از دوستان بودم و یکی از مبلغین «انجمن حجتیه» هم دعوت شده بود. آن روز ما بحث مفصلی با آن آقای که ناشن خاطرم نیست درباره انقلاب و امام داشتیم و یادم هست که ایشان به‌شدت انقلاب و حرکت امام را محکوم را می‌کرد. به من می‌گفت اگر بخواهیم کاری انجام دهیم باید با بهایی‌ها مخالفت کنیم چون ریشه همه مفاسد بهایی‌ها هستند و رژیم شاه وابسته به بهائیت است. گفتم که رژیم شاه به استعمار وابسته‌است و بهائیت هم به استعمار وابسته‌است. چنین تفکر بیگانه‌ای یک باند محدود استعماری را که انگلیس برای ایجاد اختلاف ایجاد کرده‌بود بعنوان ابرقدرت جهان قلمداد می‌کرد و می‌گفت اگر بخواهیم انقلاب کنیم باید علیه بهایی‌ها انقلاب کنیم.

می‌دانید که امام بعد از پیروزی انقلاب به صراحت انجمن را رد کردند حتی وقتی شنید که مرحوم «حلی» آماده همکاری با ایشان هستند و گفته‌اند از نیروهای ما در انقلاب استفاده شود. امام فرمودند همان‌ها که انقلاب کردند انقلاب را حفظ می‌کنند؛ یعنی تا این حد امام در مورد انجمن موضع داشتند. نه اینکه مانع ورود آنها به صحنه انقلاب شوند. امام حس کردند آنها دنبال معامله بودند و بعد از سابقه بدی که داشتیم می‌خواستند خودشان را تطهیر کنند و منتی سر امام و مردم داشته باشند امام در پیامهای‌شان آنها را مترادف با مرتجعان و متحجران تعبیر کردندو به حرکتی که پیش از انقلاب در قم و برخی جاها داشتند اشاره کرده بودند. درحالی که به علت کشتن روحشانه رژیم، امام(ره) دستور داده بودند که نیمه شبشان را بعد جشن نداریم. اما انجمن جشن گرفت و یکی از مراکز فرهنگی قم هم با وجود اینکه خود را «انجمن حجتیه»ای نمی‌دانستند در آن جشن شرکت کردند

بر حسب ظاهر که انجمن اعلام کرده بود تعطیل است؛ اما تشکل آنها به صورت‌های دیگر به صحنه بعد از رحلت امام تحت عنوان مهدویت یا سیاسی مشاخص تشکیل می‌شود و عجیب‌تر از این مساله اینکه تعدادی از سران آنها با تغییر ظاهر و نقاب جدید، وارد سیاست شده‌اند و همان‌هایی که از اصول فکری‌شان، جدایی دین از سیاست بود، در تمام جدیت تلاشی می‌کنند که وارد سیاست شوند و پست و مقام بگیرند.

من داستان عجیبی برای شما نقل می‌کنم که متأسفانه در صحیفه نور نیامده و من در جلسه‌ای به حاج «سیدحسن خمینی» گفتم که نوار آن را پیدا کنید که بسیار حساس و تعیین کننده است. ماجرا این است که در دوره دوم مجلس وقتی که در کمیسیون امور دفاعی، اساسنامه ستاد پاسداران انقلاب را به تصویب رساندیم اجازه کسوتیم با امام ملاقات کنیم اعضای کمیسیون یعنی دکتر حسن روحانی، مرحوم شهید محلاتی، مهدی آقای مهندس طبیب و جمع دیگری حدود ۱۲ نفر بودیم. بعد از قرائت گزارش توسط آقای روحانی، امام سخنرانی عجیب و تاریخی‌ای در مورد ممنوعیت ورود نیروهای مسلح، اعم از ارتش سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در مسائل حزبی و سیاسی ایراد کردند و گفتند کار خوبی کردید که در اساسنامه کسوت این را قید کرده‌اید و بعد از آنکه کردند که نیروهای مسلح حتی حق عضویت در حزب جمهوری اسلامی را که در راس آن آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی هستند هم ندارند. چون معلوم نیست آینده حزب چه شود و مصلحت نیست توضیح زیادی دادند که چون نزدیک به ۳۰ سال از ماجرا گذشته‌من نقل‌بهمضمون می‌کنم در بخش دیگر فرمایشات خود درمورد «انجمن حجتیه» فرمودند به این تشکیلاتی که مدعی است ما طرفدار امام زمان(عج) و منتظر ظهور حضرت هستیم به‌هیچ‌وجه اجازه ورود به نیروهای مسلح ندهید. فرمودند اگر از این گروه یکنفر از آنها در مجلس باشد مجلس را خراب می‌کند؛ اگر یکنفر از آنها در کمیسیون باشد کمیسیون را خراب و اگر یکنفر از آنها در دولت باشد دولت را خراب می‌کنندبعد امام رو کرد به ما و گفت من به شما تکلیف می‌کنم اگر کسی از این انجمن مسئولیت کلیدی دارد او را برکنار کنید و نگذارید خطر ایجاد کند.

ادامه در صفحه ۱۴



مهسا جزینی

۳۱ سال قبل، فردا روزی (پنج‌مرداد ۶۲) بعد از نزدیک به ۴۰ سال فعالیت در پیبانه‌ای بدون امضا، اما به نام انجمن اعلام تعطیلی کردند. اعلام تعطیلی انجمن «حجتیه مهدویه» که با هدف مبارزه با بهائیت توسط شیخ محمود حلی پایه‌گذاری شده بود، ۱۵ روز بعد از سخنرانی بنیانگذار انقلاب در روزعید فطر (۲۱ تیر) صادر شد. امام در آن سخنرانی گفته بود: «یک دسته دیگر هم که تشرنان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید، معصیت را بپردازد ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج، خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج، حرکت نکنید که دست و پانتان خواهد‌سکست».

در بیانیه انجمن هم آمده بود: «در پی این فرمایش، شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است اگر چه به هیچ‌جه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌باییم و در ایام گذشته به‌ویژه از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم (امام‌ع) این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند، هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صراحت معظم‌له، به تعطیل انجمن نماید در دست نبود مع‌ذلک در مقام‌استفسار برآمید، البته تماس مستقیم میسر نبود. لیکن برای آقای حلی(دامت برکاته) رسید فرمودند: در چنین حالتی وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. کلیه جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود. علینها همان گونه که بارها کتاب و شفاها تصریح کرده بودیم بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام‌معظم‌رهبری و مرجعیت، حفظ وحدت و یکپار چگی امت و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمات و فعالیت مقدم دانسته، اعلام می‌داریم که از این تاریخ تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ‌یک مجاز نیستند تحت عنوان این انجمن کوچک‌تر ین فعالیتی بکنند و اظهار نظر یا عملی مغایر تعطیلی نمایند که یقینا در پیشگاه خدای متعال و امام زمان «سلام‌الله علیه» مسوول خواهد بود. با این امید که تلاش‌ها و کوشش‌های صادقانه انجمن در ۳۰ساله اخیر مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم (رواحنا فداه قرار گرفته باشد.» با وجود همه اینها اما سایه انجمن هیچ‌گاه از سپهر سیاسی ایران کنسار نرفت و هر از گاهی که نام انجمن به گوش می‌رسید، برخی، عده‌ای دیگر را به «حجتیه‌ای» بودن متهم می‌کردند. بار ی رو کار آمدن دولت احمدی‌نژاد وزمه فعال شدن حجتیه‌ای‌های جدید در اطراف مشایب دوداره به گوش رسید. نخستین‌بار، وحید جلیلی اصولگر در نشریه «سوره» باب این بحث را باز کرد و بخشی از اولوگرایان و برخی اصلاخ‌طلبان هم به بحث در این زمینه پرداختند. اگرچه حامیان مشایب هم پاسخ دادند و گفتند که جنس مهدویت‌باوری آنها با انجمنی‌ها متفاوت است. به بهانه پنجم‌مرداد با محمد بنابر عقد و ثبت وگویی با مضمون کالبدشکافی باورها و کارنامه «انجمن حجتیه» انجام دادیم که با هم می‌خوانیم:

۱ «انجمن حجتیه» بعد از سال ۱۳۳۲شروع به فعالیت می‌کند. این جریان فرهنگی– مذهبی تا قبل از آغاز شدت‌گرفتن فعالیت‌های سیاسی– انقلابی مشغول فعالیت است و کاملا از سبوی نیروهای مذهبی و تا حدی سیاسی پذیرفته شده بوده اما گوید در مقطعی به‌علت خلط با فضای سیاسی مسلط جامعه به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

مرحوم آقای حلی موسس و رییس انجمن، در جامعه مذهبی سنتی، شخص متنفذ و سخنران قهاری بودند. نوار صحبت‌های ایشان هنوز هم گیرا و جذاب است. قدرت نفوذ کلامی بالایی داشت و همین باعث می‌شد که افراد مذهبی، جذب ایشان می‌شوند. از منظر تحلیل تاریخی، روند فعالیت انجمن پایه‌یای رخداد دیگری قابل ارزیابی است. رخدادی که نهادهای مبارز سیاسی کشور را شکل داده بود. در بازه زمانی اوج فعالیت انجمن عده‌ترین اتفاق سیاسی‌ای که فراتر از جنبه ملی، رنگ مذهبی– اعتقادی به خود گرفت نهضت روحانیت و مبارزات مردم رهبری خدای در دست بود. بی‌تردید رویکرد مبارزاتی امام راحل و فعالیت‌های انجمن اگر باهم تعارضی پیدا نمی‌کرد، انجمن هم چندان مورد اعتراض یا نقد مبارزان قرار نمی‌گرفت اما در نقاطی از روند تاریخ حیات سیاسی روزگار، این‌دو باهم دچار تعارض شدند.

بنظر می‌رسد در بدو تشکیل انجمن حجتیه، رژیم شاه ابتدا با حضور مواجه بوده است. علی‌الاصول رژیمیی که با فعالیت‌های مذهبی چندان میانه‌ای نداشت باید در برابر انجمن نیز موضع می‌گرفت. به‌ویژه که برخی افراد منسوب به بهائیت هم در ارکان رژیم حضور داشتند و هدف اصلی «انجمن حجتیه» هم مبارزه با بهائیت بود. بر این اساس نباید حکومت وقت، موید انجمن می‌بوده و منطقا باید متعرض آن می‌شده است. اما قیام ۱۵ خرداد و نهضت حضرت امام به حدی رژیم را منفعل کرده بود که نه‌تنها در برابر انجمن موضع نگرفت که بعضا در مقاطعی نیز نگاه همراهانه‌ای با آن داشته است.

در دهه ۴۰ جریان مذهبی ایران از حوزه مخاطباتی نیرو می‌گرفت که خط مبارزه سیاسی امام هم در همان حوزه پارگیری می‌کرد. برای همین انجمن، ناخواسته

سیاست



محمد عطریانفر

محمد عطریانفر در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

«انجمن حجتیه» در گذر زمان

نوعی مقبله در برابر جریان انقلاب بود و چون ساواک هم قصد نابودی نهضت امام را داشت، قهرا موضعی همسو با انجمن گرفته است. من فکر می‌کنم باید بین نوع رابطه انجمن و نیروهای انقلابی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، تفاوت قایلل بود و دو تحلیل ارایه کرد. وقتی حضرت امام به هر علت یا تشخیصی که خیلی از واقعیت هم دور نبود در صحبتی به صورت تلویحی بحثی را مطرح می‌کنند که نشانه‌ها به سمت «انجمن» می‌رود و نیروهای شاخص انجمن با این پیام، مسوولانه برخورد می‌کنند این رویکرد را باید پسندید، چراکه اگر جز این بود دامنه تشن و احیانا خشونت در دو جبهه نیروهای مبارز و جامعه سنتی توسعه می‌یافت. این موضع مسوولانه که شخصیت‌های تراز اول انجمن و آقای حلی گرفتند و در قالب یک نامه منتشرش و در نهایت به صدور یک بیانیه که بر توقف فعالیت دلالت داشت، منجر شد، این اقدام، قابل تقدیر است.

۱ انتقادی که گاهی مطرح می‌شود این است که چرا خطاب نامه «اتحلال»، آقای حلیی است و نه امام و این را دلیل بر عدم تمایل واقعی اعضا به تعطیلی می‌دانند.

این نکته؛ چندان معیار درستی نیست. تا جایی که خاطرم هست در آن نامه می‌گویند، آن اظهاراتی که از سوی حضرت امام صادر شده، برخی گفته‌اند منظور ما هستیم، درحالی‌که ما خود را مصداق آن نمی‌دانیم اما گویا همه‌جا می‌گویند. منظور نظر امام شما هستند به همین خاطر ادامه فعالیت به مصلحت نیست. بنابراین دلیل برای مکاتبه آنها با امام وجود ندارد؛ همان‌طور که نویسندگان و امضاکنندگان نامه نیز نامشخص‌اند و نامی از آنها نیست حتی این نامه به امضای آقای حلیی هم نیست. می‌گویند به استحضار حضرت موسس رساندیم و ایشان هم توصیه کردند که ادامه فعالیت به مصلحت نیست و طبق نظر اقایان فعالیت‌ها را متوقف می‌کنیم.

۲ البته نقل قول‌های دیگری هم از امام شده که اشاره کرده‌اند به اعضای انجمن پست‌های کلیدی نهید.

این نسبت به حضرت امام، مستند نیست اما در این سال‌ها نیز ما ندیدیم شخصیت‌های کلیدی انجمن پست‌های حساس داشته باشند. شاید باشند افرادی که سابقه فعالیت داشته‌اند اما در مقطعی از انجمن جدا شده و به انقلاب پیوسته‌اند. مثل آقای طبیب، مرحوم آقای پورورش و…

۳ همان دوران قبل از تعطیلی انجمن دو نوع برخورد را شاهدیم؛ یکی آیت‌الله جنتی که در خطبه‌های نماز جمعه به‌شدت متعترض آنها می‌شود و درباره اینکه برخی اعضای انجمن در برخی نهادهای اطلاعاتی نفوذ داشته‌اند.

کرده و اطلاعات را به ارکان‌های همکار مثل سفاه نمی‌دهند، صحبت می‌کنند؛ از آن‌سوا اما آیت‌الله خزعلی می‌گویند که ما تحقیق کرده‌ایم و اینها با انقلاب همراه هستند و اتحرف در آنها مشاهده نمی‌شود و حتی عده‌ای از آنها جمعیت «عباد صالح» را تشکیل داده‌اند که با انجمن حجتیه فرق دارد.

فرمایشات آقای جنتی در نمازهای جمعه؛ چندان ملاک داوری نیست. گرچه در این خصوص اصالتا ایشان مواضع نرمی در ارتباط با انجمن داشته و دارند. ما از ایشان اتفاقا درخصوص انجمن شاهد اظهار نظرهای متفاوت هستیم. نامه‌ای در سوابق موجود است که به امضای تعدادی از چهره‌های محترم، آقای خزعلی، آقای جنتی، مرحوم آقای سیدحسین طاهری و آقای امامی‌کاشانی رسیده است. این نامه که در سال‌های اول انقلاب صادر شده است مضامینی در دفاع از اعضای «انجمن حجتیه» دارد و برخی تندروی‌های صورت‌گرفته در حق آنها را محکوم و توصیه کرده است باید محرمات افراد رعایت شوند و گفته شده که اعضا به انقلاب دلبنستی دارند. مطمئناً من این چهار نفر یای این نامه آمده است. جناب آقای خزعلی به این معروفند که بعد از انقلاب چندان مقابله با انجمن نداشته‌اند اما از قضا قبل از انقلاب ایشان از شخصیت‌های سیاسی و مبارز علیه شاه بودند که نسبت به عملکرد انجمن موضع داشتند.

۴ روی این بخش از اتهام انجمن که بعد از انقلاب، دنبال جمع‌آوری اطلاعات و نفوذ در مراکز اطلاعاتی بوده‌اند و با نهادهای دیگر همکاری لازم را نمی‌کرده‌اند، چه ارزیابی‌ای دارید؟
ظاهرا این بحث ریشه در یک واقعه تاریخی دارد. در دولت موقت، آقای دکتر یزدی وزیر مشاور در امور انقلاب بودند. ساواک و مرکز اطلاعات آن در ذیل مسوولیت ایشان قرار داشت. به فرادتنی، ایشان فردی به

نام آقای فیاض را سرپرست مرکز اسناد کردند. ایشان جزو نیروهای انجمن بودند و ناشناخته هم نبودند. به نظر می‌رسد شاید این بحثی که مطرح شده از همین‌جا ریشه گرفته است. آقای فیاض هم زمانی مسوول تشریفات ریاست‌جمهوری وقت شدند. زاویه نگاه به انجمن باید واقع‌بینانه شود. «انجمن حجتیه» را پیش از آنکه بخواهیم از منظر مسایل اطلاعاتی و سیاسی نقد کنیم، باید از منظر اعتقادی و تبلیغی بررسی نماییم. مواقعی بوده است که از ناحیه چهره‌های انجمن تصمیمات غیرقابل دفاعی گرفته شده که منشا گلایه و نقد انقلابیون بود. مثل قضیه جشن ۱۵شعبان سال ۵۷ که حضرت امام گفتند اسمال عید نداریم. اما انجمن عید گرفت در شرایطی که انقلاب به‌سرعت اوج گرفته بود و رهبری حضرت امام هم توسط همه تنخگان و اقشار ملت پذیرفته شده و به چهره‌های جهانی بدل شده بودند، چنین رفتاری نوعی کج‌خوبی و مزاحمت بود.

۱ در این سال‌ها انتساب افراد به انجمن حجتیه، به یک انگ سیاسی در کشاکش و جدل سیاسیون بدل شده تا جایی که دلالت آن بر یک امر واقعی بیرونی را کمرنگ کرده و بیشتر جنبه اتهام‌زنی برای تضعیف رقیب پیدا کرده است. به‌ویژه با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد هم این بحث‌ها زیاد مطرح می‌شود. برخی افراد اطراف دولت قبلی به داشتن یک نوع تفکر انجمن حجتیه‌ای متهم شدند. خیلی هم مشخص نشد که بالاخره، اتهام وارد است یا خیر؟ خود آنها تکذیب می‌کنند و دلایلی هم برای اینکه بحث آنها در حوزه مهدویت یا بحث انجمن متفاوت است، مطرح شد. نظر شما در این باره چیست؟

مقوله منازعه «انجمن حجتیه» با جریان فکری حضرت اسام و نظام را نباید زیاده از حد بزرگ کرد. متأسفانه امروزه به اقتضای تئوری توطئه، هر اتفاقی رخ می‌دهد به انجمن ربط می‌دهند. این تفکر از زمان مشروطه به ما ارت رسیده و هر امر شاذی را بر این پایه به تئوری توطئه بریتانیاریط می‌دهیم. متأسفانه داستان انجمن همین‌طور شده است. هر اتفاقی که برپایان امام دارد و امکان تحلیل روشن‌گرانه‌ای برایش نداریم منتسب می‌کنیم به انجمن. درحالی‌که انجمن بسیار محدودتر از آنی است که آنها ارتباط فعالیت‌ها را متوقف می‌کنیم. شاید الان هم برخی تفکرات مستقل اما نزدیک به دیدگاه انجمن وجود داشته باشد اما اینکه آنها همان تفکرات انجمن است که دوباره نو شده، نیست. رویکرد انجمن، دوری از سیاست در عین حال تمرکز بر سنت و مذهب است. حالا اگر بپاییم برخی جریانات مذهبی که اتفاقا قبلا هم انقلابی بودند اما الان به دلایلی از سیاست فاصله گرفته‌اند را به انجمن منتسب کنیم کار خطایی کرده‌ایم. گفتمان انجمن و اعضای آن مجموعه محدودی هستند که روزبه‌روز محدودتر و کم‌رنگ‌تر می‌شوند؛ حساسیت و تمرکز بیش از حد واقع روی انجمن، ما به بیراهه خواهد کشاند.

۲ با چه اولوگرایان متنفذ جریان احمدی‌نژاد اما از احیای انجمن یا تفکرات جدید منسوب به انجمن در دولت نهم و دهم خبر می‌دادند.
آقای احمدی‌نژاد و دوستان ایشان شاید مواضع و اظهاراتی داشته‌اند که چه بسا با دیدگاه انجمن مشابهت‌هایی داشته و باعث شبهه شده است اما من باور ندارم که آنها ارتباط تشکیلاتی با هم داشته باشند.

یکی از علت‌هایی که باعث شده صورت و سیرت انجمن تا حدی پایدار بماند ناشی از نگاه متفذن مرحوم آقای حلیی مبنی بر عدم دخالت در سیاست بوده است که این خود رویکردی برخاسته از هوشمندی سیاسی موسس نهادهی است که به اقتضای شرایط عقب‌نشینی می‌شوند؛ حساسیت و تمرکز بیش از حد واقع روی انجمن، ما به بیراهه خواهد کشاند.

۳ البته برخی معتقدند این رویکرد می‌تواند تغییر کند و در برهه‌ای چرخش فکری پیدا کند. آقای افروز زمانی گفته بود این مربوط به زمانی است که آنها در قدرت نبودند. بعد از اینکه وارد قدرت شدند این نگاهشان عوض شد.
تحلیل‌هایی از این دست، صداره به مطلوب است. مبارزه با بهائیت اولاد دوری از سیاست ثائیا، همسویی با مرجعیت سنتی دینی ثائلا، سه رکن عمل اجتماعی «انجمن حجتیه» بوده است. امروزه حتی اگر حیات اجتماعی و دکتترین انجمن را پارچا می‌بینیم، ناشی از عدم مخالفت روحانیون سنتنی با انجمنست و البته آنها به نوعی حامی این جریان بوده و هستند. یعنی یک حمایت دوسویه و احتمالا به خاطر این تکیه‌گاه سنتی است که هنوز رمقی در این جریان باقی است و الا با چند تحولات ۲۰ساله اخیر در جمهوری اسلامی صورت‌بندی‌ها سیاست‌انقدر تغییر یافته که دیگر مقوله انجمن حجتیه، وزنی در این معادلات ندارد.

۴ من خود تفکر خیلی روی این تکیه می‌شود که انجمن کاملا ضد فلسفه بود و برخی هم این را نشانه از تجاعی بودن انجمن تلقی می‌کنند…

رویکرد آموزشی و هنر مجادله و مناظره اعضا در انجمن اتفاقا ماهیت فلسفی داشته است. مرحوم حلیی قبل از اینکه محبس مبارزه را از تن در آورد و به عرصه ترویج و تبلیغ مبساص روی بیابورد، شاگرد مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی، سرسلسله مکتب تفکیک بوده است و این تحله فکری نه اینکه مخالف فلسفه باشند بلکه معتقدان از طریق فلسفه نمی‌توان خدا را اثبات کرد. استاد محمدرضا حکیمی جمله قصار «برهان عرفان و قرآن» را در برابر هم نشاندہ است. او برهان را نماد فلسفه می‌داند و می‌گوید با برهان، ما قرآن شناس نمی‌شویم. فلسفه، کاربرد خودش را دارد. ضدفلسفی بودن آنها یک اتهام است. درست مشابه آنکه می‌گویند انجمنی‌ها معتقدند برای ظهور امام زمان باید ظلم همه جا را فسر بگیرد. من تصور می‌کنم این هم یک نوع تندروی در حق آنان است و حداقل چنین نسبتی را کسی از اعضا تأیید نمی‌کند. شاید عده‌ای اندک معتقد به آن باشند اما نظریه غالب انجمن نیست.

ادامه از صفحه اول

رودریاستی با مردم؟

ما کار داریم و باید تحریم‌ها را برداریم حالا دیدیم که چقدر هم تحریم‌ها رداشته شد، کار ایجاد شد، گرانی‌ها برطرف شده، اینکه فردی را کافر خطاب کنیم یا طوری صحبت کنیم که خدای‌ناکرده باور به آخرت را که از اصول دین است در طرف مقابل سست بدانیم آیا مرکب گناه نشعدایم و در اندان مردم ایجاد شک نسبت به مسوولان نکرده‌ایم؟ دومین‌نفری که در هفته گذشته با سخنرانی خود و اسم‌نبردن از طرفی که به نقد او نشسته بود موجب ابهام را فراهم آورد، حجت‌الاسلامالمسلمین ناطق‌نوری است که هم‌اندک آقای مصباح‌یزدی در شب ۲۱ ماه رمضان و شبیغفر اما مرقد امام‌خمینی(ره) به حیضومیل بیت‌المال در گذشته و قدم برخورد با کسانی که موجب هدر رفتن بیت‌المال را فراهم آوردند. پرداخت ولی به‌صراحت از کسی نام نبرد. ناطق‌نوری که علاوه بر عضویت در مجمع تشخیص مصلحت‌نظام رییس دفتر بازرسی دفتر مقام‌معظم‌رهبری می‌باشد و مدتی است از روزه سیاسی خارج و هرازگاهی به نقد اقدام گذشته می‌پردازد، بازهم صراحت ندارد و با همه اطلاعات و جامعیتی که به لحاظ تصدی ریاست دفتر بازرسی دفتر مقام‌معظم‌رهبری نسبت به عملکرد مسوولان دارد در لاف‌افه سخن می‌گوید هرچند بارزترین صفت ایام حکومتداری مولا علی(ع) را بر‌خورد صریح و بدون روزریاستی با کارگزاران حکومتی خود می‌داند و می‌گوید: «یکی از مشکلات کشور ما تعارف و روزریاستی است اگر اعلام می‌کنیم چندمیلیدر حیف‌ومیل کردیم، رسیدگی می‌کیم و نتیجه را به اطلاع برساییم اگر همه زیر بمانند مردم در تشخیص راست و دروغ دچار مشکل می‌شوند و خدای‌ناکرده به اجماع مرکب می‌رسند». اما با تاسف جناب ناطق‌نوری هم بغنوی روزریاستی دچار شده است وقتی بدون ذکر نام و درخواست برخورد با چنین شخصی می‌گوید: شخصی مسوولیتی را در کشور برعهده می‌گیرد و هرطور دلش خواست بیت‌المال را خرج می‌کند آن وقت می‌گویند تا زمانی‌که بر مسند است مصلحت نیست جلو او را بگیریم وقتی هم که از مسندش کنتر رفت، می‌گوییم حالا که رفته است و دیگر مرده را الگد نزنیم پس کی و کجا می‌خواهیم حساب بیت‌المال را برسیم؟ شخصی در مقام و جایگاه که با سابقه ناطق‌نوری همان‌طور که خودشان تأکید دارند می‌توانند روزدریاستی را کنار بگذارند و در لاف‌افه نگویند: «مردم دمام از خودشان می‌پرند پس تکلیف چندمیلیدر کی حیف‌ومیل کردند چه شد؟ سوال می‌کنند که بیمه تأمین‌اجتماعی چه شد؟ رسیدگی کنید و پاسخ مردم را بدهید اگر هم نتوانستید، بگویید نتوانستیم و دلایل را برای آنها بیا کنید ما که نباید با مردم روزدریاستی داشته باشیم» کلس روزی برسد که مسوولان با مردم روزدریاستی نداشته باشند.

کف‌زدن یهودستیزان

پس پرسش اساسی آن است چرا اینگونه عملیات دایما به وسیله اسرائیل تکرار می‌شود؟
به باور ما، بی آنکه خواسته باشیم وارد نظریه:«توطئه» شویم، «یهودستیزی» در بیرون مرزهای اسرائیل، از زمان تاسیس این «قلعه نظامی» که نمی‌توان نام «کشور» بر آن گذاشت، همواره فرآیندی بوده است که نه‌فقط به این رژیم، نوعی «مشروعیت سیاسی» می‌داده است، بلکه استدلال‌های نظامی‌گرا و احزاب راست افراطی را در آن علیه طرفداران صلح و آشتی، ولو درون خود اسرائیل نیز تقویت می‌کرده است. دولت‌های راست اسرائیل همواره بر آن تأکید داشته‌اند که نه‌فقط یک رفتارنرمود برای تشکیل کشور واحد فلسطین را به‌صورت دموکراتیک نفسی می‌کنند، بلکه حتی حاضر به پذیرش یک دولت موازی ضعیف فلسطینی نیز در کنار خود نیستند. اما این استدلال نیاز به گونه‌ای «مشروعیت» یافتن دایمی دارد و چه بهتر از آن‌که با بیدار کردن هیولای «یهودستیزی» در جهان، این «مشروعیت» را به دست بیاورند.
بر آن است که این‌روزها بسیار شاد است و برای جنایات اسرائیل کف می‌زد، موضع‌گیری گسترده روشنفکران برجسته یهود علیه جنایات اسرائیل در غزه از جمله «انوام جاسمکی»، «جودیت باتلر» و… در روزهای اخیر گواه این مساله است که یهودیان متفکر، کاملاً نسبت‌به این بازاری استراتژیک آگاهی دارند، اما متأسفانه بخشی از مردم عوام یهود، به‌سادگی می‌توانند به دامی بیفتند که برایشان گسترده شده است. با افزایش دوداره امواج «یهودستیزی» و تشویق «مهاجرت» به «اتهام‌کشان امن» برای یهودیان؛ می‌تواند تر باستان‌گرایی («صهیون» (سرزمین موعود) را به اثبات برساند و برای این کار تنها یک روش دارد؛ آنکه افراطی‌های سراسر جهان را به یکدیگر رسانده و امکان تعقل را از همگان بگیرد تا بر انداز امکان داشته باشند، امکان برقراری آرامش و صلح و عدالت را در این پهنه که هزاران‌سال بر آن ادیان ابراهیمی با یکدیگر را همزیستی می‌ریزند، به تأخیر بیندازد. این شاید راژ برخی‌های می‌پایان رژیم «اپارتاید» علیه مردمان فلسطین باشد.

۵– تصمیم‌گیری درباره ماهیت انجمن، نام انجمن

و حتی درباره بود یا نبود انجمن، فقط برعهده مجمع عمومی متشکل از اعضای «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران» است. بنابراین اگر آقای آشنا و همفکرانشان، روی این موضوع حساس هستند، اجازه دهند تا انجمن، مجمع عمومی خود را برگزار کند و اعضای انجمن، رأساً درباره بود و نبود، تغییر نام یا ماهیت انجمن، اتخاذ تصمیم کنند.